



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری صاد
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶۰-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز



گفت و گوبا محمد شمس لنگرودی

شاعر، نویسنده و پژوهشگر

شعر نتیجه یک نوع فقدان است

فراهم کنم و عدالت به وجود بیاورم، اما دیدم آن‌هایی هم که مدعی بودند، نتوانسته‌اند. کتابی به نام «تجارب السلف» داریم که یکی از کتاب‌های تاریک و خونین گذشتگان است و درباره ملت ما است. از روزگاری که به آن نکات تاریک پی بردم (نکاتی که حافظ به آن پی برده بود و بعدها در نیچه هم دیدیم)، تغییر اساسی در نگاهم ایجاد نشد و همان نکات را به زبان‌های مختلف می‌گویم.

او ادامه داد: نسبت به ۳۰ تا ۴۰ سال پیش که روزگار خامی‌ام بود و فکر می‌کردم مرغ پر و بال شکسته‌ای هستم و اشتباه‌ها به دنیا آمده‌ام و جهان دارد به من ظلم می‌کند، شعرهایم تغییر کرده است؛ چرا که بعدها دیدم که هستی اصلاً خبر ندارد که من و ما هم وجود خارجی داریم. بلکه شعرهایم نسبت به آن دوره‌ها تغییر کرده اما نسبت به این ۱۰ تا ۱۵ سال اخیر تغییری نکرده است. ما می‌دانیم مسافر و مهمان هستیم. به قول یک کسی، که مشهور است این جمله را چارلی چاپلین گفته و من صحت آن را نمی‌دانم، «قرار نبود به دنیا بیاییم، حالا که به این مهمانی دعوت شده‌ایم بهتر است برقصیم».

شمس لنگرودی ادامه داد: در این ۱۰ تا ۱۵ سال به این جمله بیشتر اعتقاد دارم. حافظ نیز چنین دوره‌هایی را طی کرده و درک کرده بود که به این نگاه رسیده بود. حافظ هم در دوره خودش می‌دید که تمام شاهان و حاکمان کشته شدند، پسر پدرش را کشت و پدر پسرش را کشت و شاه شجاع پدرش را کور کرد و در دور و بری‌های خود تنگ چشمانی خواهان نابودی او هستند. در زیر این آسمان فقط شکل‌هاست که عوض می‌شود، محتوا همان است. نمونه شعری از مجموعه «درون شدم از دری که نیست» که در ۸۸ صفحه با قیمت ۱۵۰ هزار تومان در انتشارات مروارید منتشر شده است:

من بازمانده شاخساری کوچک
که طاق برف را نداشت
و شکوفه‌ای که تمام تنم را پوشانده است
لیخندی است
تا رزانی روزگار شما کنم. // ایسنا

شمس لنگرودی با بیان اینکه شعر نتیجه یک نوع فقدان است، گفت: تا فقدان در جهان هست که همواره خواهد بود، هنر هم با جنبه‌های گوناگون وجود خواهد داشت. مهم‌ترین نوع هنر، آثار عاطفی و عاشقانه است. مهم‌ترین نکته‌ای که در زندگی اهمیت دارد، همدلی است، بیشترین رنجی که می‌بریم فقدان همدلی است؛ اگر کسی در کنار ما باشد و رنج‌ها و عشق‌های خودمان را با او سهیم شویم، رنج کمتر می‌شود.

او خاطر نشان کرد: عشق پناه بردن دو انسان به یکدیگر است که مثل آینه در یکدیگر منعکس می‌شوند؛ دردهایشان را به هم می‌گویند؛ شادی‌هایشان را با هم قسمت می‌کنند؛ تا جایی که نگفته یکدیگر را درک می‌کنند. همان که می‌گویند یک روح در دو تن. در واقع عشق تسلی‌و طرفه و جوه ناکام مانده دو تن در زندگی است. و شعر عاشقانه تجلی و بازتاب حالات این دو تن است که همه می‌توانند خود یا آرزوهایشان را در آن ببینند. علت این که شعر عاشقانه طرفدار دارد این است که در خلوت‌ترین لحظات با آدم همدلی می‌کند. برانگیختن همدلی است که باعث می‌شود آدمی به آن پناه ببرد.

شمس لنگرودی درباره تأثیر تجربه زیسته‌اش در سال‌های اخیر بر فضای شعری این مجموعه، گفت: از زمانی که متوجه شدم «جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است»، از ۱۰ تا ۱۵ سال پیش تاکنون چه به لحاظ شعری (جوهر شعری) و چه به لحاظ جهان‌بینی تغییر چندانی نکرده‌ام. سال‌هاست که یک سره به آرا و اشعار حافظ پناه برده‌ام، هم شعرش برایم آموزنده است و هم رهنمودهای زندگی‌سازش. به گمانم در این مجموعه هم تغییر چندانی نکرده‌ام. همان حرف‌هاست که به زبان و حالات دیگری گفته شده است.

این شاعر درباره اینکه شعرهایش نسبت به اولین شعرهایش چه تغییری کرده است، گفت: اگر منظور از شعرهای گذشته، ۳۰ یا ۴۰ سال پیش باشد، خیلی تغییر کرده است. آن زمان درک خامی از جهان داشتم و فکر می‌کردم دنیا را برای مادرست کرده‌اند و ناراحت بودم چرا این جور است و دنبال این بودم که برای بشریت آزادی

محمد شمس لنگرودی، شاعر، نویسنده و پژوهشگر با نام خانوادگی جواهری گیلانی در سال ۱۳۲۹ در خانواده‌ای روحانی و ادیب در محله آسید عبدالله لنگرود متولد شد. وی در دبستان کوروش و دبیرستان‌های امیرکبیر، ملی محمدیه و خیام شهر لنگرود تحصیل کرد و در سال ۱۳۴۸ دیپلم ریاضی گرفت. علاقه پدر به شعر و کتابخوان بودن مادر سبب شد که به شعر و ادبیات علاقه‌مند شود و در سال ۱۳۴۶ اولین شعرش که تقلیدی از اشعار نادر نادرپور بود در هفته‌نامه امید ایران چاپ شد.

وی که به تازگی نامش به عنوان یکی از بازیگران فیلم «چشم‌پایش» به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا (با اقتباس از رمان بزرگ علوی) اعلام شده، درباره مجموعه شعر جدیدش که در انتشارات مروارید منتشر شده است، گفت: مجموعه «درون شدم از دری که نیست» گزینۀ شعر نیست بلکه شعرهایی است که در یکی دو سال اخیر نوشته‌ام. این مجموعه انتخابی از شعرهای عاشقانه نیست، شعرهایی بودند که به گمانم ارزش چاپ کردن داشتند. او درباره اینکه در شعرهای عاشقانه این مجموعه به نگاه دیگری از عشق رسیده یا در ادامه کارهای دیگرش است، گفت: شخصاً گمان نمی‌کنم بعد از انتشار مجموعه شعر «۵۳ ترانه عاشقانه»، نگاهم به هستی و عشق تغییر کرده باشد. نگاهم تغییر چندانی نکرده است و اگر هم تغییر کرده باشد، باید منتقدان درباره آن نظر دهند.

این شاعر مطرح درباره ماندگاری شعرهای عاشقانه در گذر زمان و نگاه خودش به شعر عاشقانه توضیح داد: تصورم این است آدمیزاد تا جایی که می‌تواند تلاش می‌کند تا زندگی روزمره خود را بهبود ببخشد اما برای عموم چنین چیزی مقدور نیست. عده اندکی در جهان هستند که می‌توانند به خواسته‌هایشان برسند و یا به آن‌ها نزدیک شوند بنابراین به‌طور عموم سرخورده از خواسته‌هایشان بازمی‌گردند؛ به قول رودکی «هموار کرد خواهی گیتی را؟ گیتی ست، کی پذیرد همواری». دنیا همواری نمی‌پذیرد؛ برای همین ما صبح با کلی امید و آرزو بیدار می‌شویم و شب که می‌خواهیم بخوابیم می‌بینیم بخش اعظم آرزوهایمان برآورده نشده است و انسان در ادامه برآورده نشدن آرزوهایش به تخیل و هنر پناه می‌برد.

ویا شعر
بزن بر بزم
رویا شعر

**هم اکنون در
سینماهای سراسر کشور**

